

از ساختن تصویر غیر واقعی زنان بیزارم

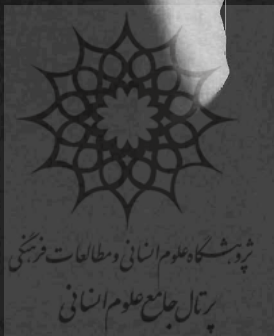
رخشان بیتی اعتماد

نولد ۱۳۳۳ تهران و فارغ التحصیل رشته کارگردانی سینما از دانشکده هنرهای دراماتیک (سال ۱۳۵۸) است او در فاصله سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ در بلوریزین، عهده‌دار مسئولیتگری محنت بوده، و از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ فیلمهای مستند، فرهنگ معرفی، انتقال مهاجرین روسایی در شهر، تدبیر اقتصادی جنگ، تمرکز (برنده لوح تقدیر از جشنواره هنر و ادب روسا) را ساخته است. از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۴ مدیر برنامه ریزی و دستیار کارگردان در فیلمهای سینمایی؛ افتاب نسبتها، گلنای داوودی، نخته‌ها و شوره دیو بوده است.

او در سال ۱۳۶۶ ساخت فیلم خارج از محدوده (برنده جایزه فستیوال فیلمهای کمند ایتالیا) را به پایان برد. در سال ۱۳۶۷ فیلم زرد فناری (برنده جایزه بهترین نقش دوم مرد از جشنواره فیلم فجر) را ساخت و سال بعد، فیلم بول خارجی را ساخت. در سال ۱۳۶۹ به عنوان داور جشنواره، فیلم فجر انتخاب شد و در سال ۱۳۷۰ نگارش فیلمنامه و ساخت فیلم نکس را به پایان برد. که برای او در مضم کارگردان، سیمرخ بلورین بهترین کارگردانی را در جشنواره فیلم فجر به ارمغان آورد.

این فیلم همچنین برنده جایزه سیمرخ بلورین بهترین بهترین من. برنده جایزه؛ ویژه منتقدین سینمای ایران. مجله فیلم، برنده جایزه بهترین فیلم منتقدین سینمای. مجله گزارش فیلم، برنده جایزه بهترین کارگردانی منتقدین سینمای، مجله گزارش فیلم، برنده جایزه بهترین فیلمنامه منتقدین سینمای، مجله گزارش فیلم و ... شد. او در سال ۱۳۷۱ داور جشنواره فیلمهای آموزشی رسد. تهران شد و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ ساخت فیلمهای مستند گزارش ۷۱. بهار تا بهار، این فیلمها رو به کی نشون میدین؟ را عهده‌دار شد.

در سال ۱۳۷۲ داور فیلمهای منتخب کانون کارگردانهای سینمای ایران بود. او در سال ۱۳۷۲ نگارش فیلمنامه و کارگردانی فیلم روسری ابی را به پایان برد که بار دیگر او را به موفقیت‌های زیادی رساند و از جمله برنده جایزه بهترین فیلمنامه، جشنواره فیلم فجر شد. این فیلم، همچنین جوایز دیگری از جمله جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن، جشنواره فیلم فجر، جایزه سیمین کانون کارگردانهای سینمای ایران، جایزه منتقدین سینمای ایران «مجله فیلم»، جایزه تماشاگران «مجله گزارش فیلم»، جایزه منتقدین بین المللی سالونیکا، جایزه طاووس نقره، جشنواره دهلی (بهترین کارگردان زن آسیا)، جایزه یوزینک برنز، جشنواره بین المللی لوکارنو سويس



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی

(۱۹۹۵) را برای خود به ارمان آورد. و در سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴ داور جشنواره تورین ایتالیا بود و آثارش مورد مرور قرار گرفت.

بنی اعتماد فیلم مستند «آخرین دیدار با ایران دفتری» را در سال ۱۳۷۴ ساخت و در همان سال فیلم مستند «زیر پوست شهر» را به پایان برد.

او در سال ۱۹۹۶/۱۳۷۵ داور جشنواره بین المللی لوکارنو سویس بود و در سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶ داور جشنواره محیط زیست ژاپن بود و همان سال (سال ۱۹۹۸/۱۳۷۶) داور جشنواره دهلی نو «هند» بود.

او در سال ۱۹۹۸/۱۳۷۶ نگارش فیلمنامه و کارگردانی فیلم «بانوی اردیبهشت» را به پایان برد که جایزه ویژه هیات داوران سینمای ایران، جشنواره فیلم فجر، جایزه ویژه هیات داوران بین المللی جشنواره فیلم فجر، لوح تقدیر منتقدین بین المللی جشنواره فیلم مونترال «فیپرسی» کانادا را در پی داشت و جایزه ویژه بنیاد پرنس کلاوس (هلند) برای مجموعه آثار به او تعلق گرفت.

او همچنان با قدرت به کار خود ادامه داده و طی این سالها، چندین جایزه بین المللی دیگر را نیز به مجموعه افتخارات خود افزود؛ است. او «ننه گیلانه» را به عنوان آخرین کار، در کارنامه اش ثبت کرده است.

O از خودتان بگویید، چه شد که به سینما علاقه مند شدید؟ خانم بنی اعتماد، نقش زنان در فیلمهای شما پر رنگ است؟ داستان حول محور آنان شکل می گیرد؟ این امر عمدی است یا ناشی از روحیات یک خانم کارگردان است که ناخودآگاه شکل می گیرد؟

هیچ وقت شیفته پرده نقره‌ای سینما نبودم. سال ۱۳۵۱ در تلویزیون مشغول به کار شدم. زمانی که هجده سال داشتم و فکر می‌کردم در تلویزیون کار خواهم کرد که مخارج تحصیل را در بیاورم و در رشته مورد علاقه‌ام، معماری تحصیل کنم. مثل خیلی از همسلان خود نسبت به شرایط پیرامونم حساس بودم و چیزهایی ب اسم شعر و مطلب می‌نوشتیم که خیلی هم جدی نبود و به یادداشتهای پراکنده می‌ماند. وقتی ز نزدیک با قدرت برقراری ارتباط از طریق تصویر آشنا شدم، در واقع سینما را شناختم و بیشتر از علاقه‌مندی، می‌شود گفت به آن پایبند شدم. معماری را از یاد بردم و سال ۵۳ وارد دانشکده هنرهای درازاتیک شدم.

تعمد و یا قیدی برای خودم ندارم که صرفاً به مسائل زنان بپردازم، اما شاید به دلی شناخت و نزدیکی نسبت به موقعیت زنان، انگیزه برای طرح مسائل مربوط به آنان بیشتر بوده است. طرحی که مذهب‌هاست در ذهن دارم و شاید روزی روی آن متمرکز شوم. بررسی موقعیت مرد در جامعه‌ای مثل ما نیست که چنین فزندی در مرحله گذر از سنت به مدرنیته در چه بحرانی قرار می‌گیرد.

O در فیلمهای شما در عین طرح مشکلات و معضلات اجتماعی، همیشه یک زن قدرتمند نبض فیلم را در دست دارد؟ نرگس، بلبل، ننه گیلانه و قهرمان زن فیلم زیر پوست شهر همه این گونه‌اند؟ آیا می‌خواهید زن ایرانی را قدرتمند نشان بدهید یا مسئله «حدیث نفس» است؟ گروهی معتقدند قهرمان فیلم ویژگی روحی خانم بنی اعتماد را دارد؟

شخصیتهایی که به آنها اشاره دارید نمونه هزاران زن واقعی هستند. زنان بی‌نام و نشانی که برای حفظ و بقای خود و خانواده‌شان از جان مایه می‌گذارند. بی‌هیچ تعارفی هرگز مطمئن نیستم که اگر من در شرایط آنها قرار می‌گرفتم، می‌توانستم چون آنها عمل کنم. به همین دلیل برای آنها احترام بسیاری قائلم.

آنچه که در نمایش موقعیت این زنان برایم اهمیت دارد، پرهیز صرف از نمایش مظلومیت و انفعال و عجز در مقابل شرایط است. گرچه این شخصیتها در مواجهه با فشارهای اجتماعی بسیار قرار می‌گیرند. اما همه تلاش خود را برای مقاومت و نجاتبخشی خود و خانواده به کار می‌گیرند و مهم نیست که موفق شوند یا نه. آنچه که اهمیت دارد، ماهیت مبارزه‌جویی و تن ندادن آنها به



موقعیت است. ضمن آنکه از آن سو، از ساختن تصویر بیرونیی زمان کردن کلفت را تقلید می‌کنند، بیزارم.

○ بیشتر فیلمهای شما مضمون اجتماعی دارند، گاهی به سیاست هم نزدیک می‌شوند؟ نمی‌خواهید حالت رمانتیک‌تری به آثارتان بدهید، گروهی فیلمهای شما را زخمی و سیاه می‌بینند؟ در این باره توضیح بفرمایید؟

فیلم مثل هر اثر هنری دیگر بازتاب نگاه صاحب اثر به جهان است. من سعی در چگونه شدن و یا نشدن آن ندارم. آنچه که می‌بینم این است، اگر فیلم من به نظر سیاه می‌آید از آن جا ناشی می‌شود که عمر در طول زمان هستی، به پلک زدنی می‌ماند که فرصت زیادی نیست برای آنکه در میان آن‌هوا فشارها، بی‌عدالتیها، نابرابریهای حاکم بر وطنم، شاخه‌گلی را از باغچه‌ای بچینم و در وصف آن شعر بگویم.

زیباییهایی که من می‌بینم، همان هسته جوهر پاک وجود آدمهایی است که در وانفسای بیکاری و فقر و محرومیتها به خلاف و جرم کشیده می‌شوند و سر از زندانها و مراکز اصلاح و تربیت درمی‌آورند و در میان آنها علی‌ها و عباس‌های زیر پوست شهر و محبوبه و حمیده کم نیستند. من دنیا را تلخ و سیاه نمی‌بینم. اما تلخیها و سیاهی را می‌بینم...

○ سینما تا چه حد می‌تواند عامل ارتباط اجتماعی و زبان گفت‌وگوی افراد یک جامعه باشد؟ سینمای راستگو، سینمای واقع‌بین، سینمای غیرسفاشی یکی از مهمترین عوامل ارتباط اجتماعی است و می‌تواند محل گشایش بحث در بسیاری از مقولات اجتماعی باشد در صورتی که ظرفیت تحمل آن وجود داشته باشد.

○ مسئله جانبازان جنگ در «ننه گیلانه» با مضمون جدیدی مطرح شد؟ چه شد که به فکر افتادید به این موضوع بپردازید؟

جنگی در این مملکت اتفاقی افتاده، جمع زیادی از جوانان، از دست رفته‌اند. نسلی زخم خورده که حالا به میانسالی رسیده، باقی مانده است که توجه به آنها از حدارائه یک بیان کار اداری بیشتر نبوده است. مضمون «ننه گیلانه» شاید بر پرده سینما به نظر تازه بیاید اما حدیث نفس هزاران همسر و دختر جانباز است که ترکشهای جنگ را تا روز مرگ با خود حمل می‌کنند.

○ در دو دهه اخیر حضور زنان در عرصه سینما بیشتر شده است، همین‌طور در سالهای اخیر در دانشگاهها تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسران افزونی نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد زنان آماده پذیرش نقشهای تازه‌ای هستند و این می‌تواند آینده متفاوتی را در عرصه فرهنگ بی‌پریزد؟ شما آینده را چگونه می‌بینید؟

پیش‌بینی می‌شود در دو دهه آینده مدیریت جهانی بیشتر در دست زنان باشد. این پیش‌بینی مطمئناً براساس تحولات جهانی و روند شرایط کلی است و طبیعتاً جامعه ما هم جدا از این جریان نیست.

○ در خانواده شما، سرکار، آقای کوثری و دخترتان باران به هنر و سینمای پرزاید، زندگی هنری و زندگی خانوادگی چگونه با هم تعامل دارند؟

سینما شغل ما نیست که از ساعتی به بعد تعطیل شود و خانواده در روابط خود از مسائل بیرون جدا شود. سینما آمیخته با زندگی ماست. ضمن آنکه هیچ کدامان مایل نیستیم که فشار کار مانع از ارتباط خانوادگیمان در چارچوب خانه شود. مهمترین اصل، این است که به دلیل آشنایی همه ما با شرایط خاص زندگی سینمایی، توقعات و انتظاراتمان از یکدیگر منطبق با این موقعیت است. ○ کارهای جدیدتان بگویید؟

در مرحله پیش‌تولید فیلم «گیلانه» هستم و تاخیرم در انجام این مصاحبه هم به همین دلیل بود «گیلانه» بخش افزوده شده بر «ننه گیلانه» است که آن را به صورت یک فیلم سینمایی مستقل در خواهد آورد. این فیلم را مشترکاً با محسن عبدالوهاب خواهم ساخت با تجربه کارگردانی مشترک، که در فیلم «روزگار ما» هم به همین شیوه عمل کردیم. برایم امکان بسیار خوبی است که بتوانم در آینده هم به آن ادامه دهم.

